

بررسی عروضی شعر رودکی سمرقندی

شهاب الدین وفایی

نامزد پوهنیار، ادبیات فارسی دری، تعلیم و تربیه، پوهنتو غور، فیروز کوه افغانستان. (نویسنده مسئول)، ایمیل

آدرس: shahabuddin.wafayee@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۵ - تاریخ نشر: ۱۴۰۴/۱۰/۹

چکیده

شعر فارسی دری از بدو پیدایش دارای وزن بوده است. تاریخ گواه مطلق آن است که شعر رودکی، قبل از شکل گیری عروض توسط خلیل بن احمد سروده شده است. هدف این تحقیق بررسی اوزان عروضی، در شعر رودکی سمرقندی است. دریافت بحرهای شعری در اشعار این شاعر گرانمایه از انحرافات تا قاعده شکنی‌های شعری رودکی با موسیقی دان بودن شاعر، دست به دست شدن شعر رودکی بعد از فتنه‌ی غز و ابتدای دبستان شعری زبان و ادب فارسی دری در عهد شاعر از ویژگی‌ها، تا دشواری‌های پژوهشی شعر اوست. در این پژوهش از دیوان رودکی ۱۱ بحر چهار بحر متفق الارکان؛ چون: هزج، رمل، متقارب و رجز و ۷ بحر مختلف الارکان؛ مانند: خفیف، مجتث و مضارع با زحافات زیادی در هر بحر، استنباط گردیده است. این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی از منابع کتاب‌خانه‌یی معتبر گرد آوری گردیده است. اهمیت و ارزش این تحقیق در این است که بررسی عروضی شعر رودکی سمرقندی، در حوزه‌ی افغانستان اصلاً صورت نگرفته و یا اندک است و در تکاپوی که بنده انجام دادم، هیچ پژوهش عروضی از این شاعر در این حوزه در دست نیست و یا برای بنده امکان دسترسی به آن نبود؛ از این رو این پژوهش به عنوان یک مقاله‌ی علمی و تحقیقی جزو اولین پژوهش‌های عروضی در شعر این شاعر گرانمایه به شمار می‌رود که به غنای فرهنگی در خاستگاه زبان و ادب فارسی دری (افغانستان امروزی) می‌افزاید

کلمات کلیدی: رودکی، شعر، عروض، وزن شعر

استناد: وفایی، شهاب الدین. (۱۴۰۴). بررسی عروضی شعر رودکی سمرقندی. مجله علمی - پوهنتون غور،

۸۴-۵۹، (۱)۲

A Prosody Study of Rudaki Samarqand i's Poetry

Shahabuddin Wafayee

Teaching Assistant, Farsi-Dari Literature Education, Ghor University.
(Corresponding author), shahabuddin.wafayee@gmail.com

Received: 11/8/2025 | Accepted: 26/11/2025 | Published: 30/12/2025

Abstract

Farsi Dari poetry has had meter since its inception. History is absolute evidence that Rudaki's poetry was composed before the formation of prosody by Khalil ibn Ahmad. The aim of this research is to examine prosody meters in Rudaki's poetry of Samarqand. Understanding the poetic meters in the poems of this valuable poet is from the deviations to the breaking of the rules of Rudaki's poetry with the poet being a musician, the hand-in-hand of Rudaki's poetry after the Ghaz Sediton and the beginning of the poetic elementary school of Persian Dari language and literature during the poet's era, from the characteristics to the research difficulties of his poetry. In this research, 11 meters of four combined meters of the elements; such as: Hezaj, Raml, Mutaqarb and Rajaz and 7 different meters of the elements; such as: Khafif, Mujtas and mudar'e with many blunders in each meter have been inferred from Rudaki's Divan. This research has been collected using a descriptive analytical method from reliable library sources. The importance and value of this research is that the prosody study of Rudaki Samarqandi's poetry has not been done at all or is minimal in the Afghan context, and in the efforts I have made, there is no prosody research on this poet in this context, or I was unable to access it; therefore, this research, as a scientific and research article, is considered one of the first prosody studies on the poetry of this valuable poet, which adds to the cultural richness of the origin of the Dari Persian language and literature (present-day Afghanistan).

Keywords: Rudaki, poetry, prosody, poetic meter

Cite: Wafayee, Sh .(2025). A Prosody study of Rudaki Samarqand i's poetry. *Scientific Journal of Ghor University*, 2(1), 59-84.

گر برسر نفس خود امیری مردی بر کور و کر ار نکته نگیری مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده ی بگیری مردی

انسان، مخلوق است که ذاتاً در وجود خود ذوق و ایقاع آهنگ دارد. توأم میان غم و شادی به سر می‌برد؛ لذا خود این شادی و غم سبب القاء آهنگ در آدمی می‌شود. جرقه‌ی شعر در وجودش مشتعل می‌گردد و با کمک کلمات و قرار دادن آن‌ها در جای مناسب، وزن و آهنگ را به وجود می‌آورد و از خود به دیگران القاء می‌کند. بشر ابتدایی کوشید برای شعر مقررات را وضع کند و آن را اوزان هجایی گفتند. تا ظهور تمدن بارور عرب وزن هجایی کاربرد خاص خود را داشت؛ اما بعد رفته‌رفته شعر وارد پیکار تحول‌انگیزی شد. وزن هجایی جای خود را گویی به مقررات بهتری واگذار می‌کرد. اخیرالامر این علم را یک عروض‌دان عرب بنام خلیل ابن احمد، با وضع پانزده بحر بنیان گذاشت و بعد از او دیگران و خصوصاً عروضیان پارسی‌دری بدان افزودند، تا که به ۱۹ بحر رسید.

عروض یکی از اقسام علوم ادبی است که موضوع آن بحث در وزن و آهنگ شعر است. (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۳) شعر رودکی سمرقندی، با اینکه از مراحل ابتدایی شعر فارسی نمایندگی می‌کند؛ اما دارای وزن عروضی است و دشوار می‌نماید. از تفاوت‌های که این تحقیق با تحقیق‌های قبل‌تر از خود دارد این است که این تحقیق به شیوه‌ی عروض سنتی شکل‌گرفته است؛ زیرا بررسی‌های عروضی شعر در ایران بیشتر به شکل نوین است. بررسی عروضی در حوزه‌ی ادبیات افغانستان، با نوعی کارکرد شعر رودکی که جزو اشعار کهن و اولین شعر فارسی به شمار می‌رود هم‌خوانی بیشتری دارد. بررسی عروضی شعر رودکی سمرقندی خدمتی است در راستای ژرفنای فرهنگ دیرینه‌ی شعر فارسی‌دری، خصوصاً در جغرافیای افغانستان که مهد زبان، ادب و فرهنگ زبان فارسی‌دری است. تا نور ادب جلوه‌گر است، شعر فارسی نیز در اوج تعالی می‌درخشد. کمتر کسی در مورد عروض در شعر رودکی در افغانستان به دلیل دشواری بحر‌ها و زحافات زیاد قلم‌زده است؛ از این‌رو ارزش و ویژگی این پژوهش در

این است که جز اولین پژوهش‌های عروضی در شعر رودکی سمرقندی در حوزه‌ی ادبیات افغانستان به شمار می‌رود

بیان مسأله

شعر فارسی‌دری دنباله‌ممتدی دارد. شعر رودکی سمرقندی منحصراً اشعار اوایل دوره‌ی شعر سرایی در زبان فارسی‌دری، اکثراً با اوزان شعری بنا به دلایل مختلف از جمله: اوایل دوره‌ی شعر سرایی، انجام اوزان هجایی و آغاز نهضت عروضی در محوطه‌ی این زبان، دست‌به‌دست شدن شعر این شاعر گرانمایه از ادوار قدیمی و... مطابقت ندارد، حتی به‌اندازه‌ی که گاه‌گاهی دو مصراع یک بیت دارای وزن واحدی نیستند. در اکثر ابیات شاعر بیشتر اختیارات شاعری، به دلایلی از قبیل موسیقی‌دان بودن شاعر و... که در متن به آن تأکید خواهد شد به چشم می‌خورد. در این پژوهش از دیوان رودکی سمرقندی پدر شعر پارسی‌دری، ۱۱ بحر چهار بحر متفق‌الارکان هزج، رمل، متقارب و رجز و ۷ بحر مختلف‌الارکان خفیف، مجتث و مضارع که در هر بحر زحافات زیادی را دریافت شده است. در این تحقیق سعی شده اوزان عروضی، به شکل کهن که در جغرافیای ادبیات فارسی‌دری در افغانستان بدان آشنایی دارند، به بررسی گرفته شود. این تحقیق جزو اولین پژوهش‌ها در حوزه‌ی ادبیات فارسی‌دری در افغانستان، خدمتی است در راستای ژرفنا و غنای زبانی و فرهنگی گهربار فارسی‌دری.

پیشینه تحقیق

دیوان اشعار پدر شعر فارسی‌دری رودکی سمرقندی (محبتی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷) مورد پژوهش و تحقیق فراوانی از طرف دانشمندان و ادب‌شناسان زیادی قرار گرفته است. به گونه‌ی مستقل و نا مستقل در کتب تاریخ از آن یادآوری شده و اشعارش بیان شده است؛ ولی به گونه‌ی مستقل بررسی عروضی شعر رودکی کمتر دیده شده که تنها چند نمونه‌ی محدود در حوزه‌ی ادبیات ایران از آن به چشم می‌خورد که دریافت و دسترسی به آن واقعاً دشوار است. در اینجا فقط دو نمونه از آن‌ها را می‌توان نام برد. مسعود فرزاد دانشمند ایرانی نام برد که در دیوان این شاعر گرانمایه ۲۲ بحر از اوزان

شعری را دریافته است و کمتر این اثر در دست است. کتابی مستقلی دیگری که در باب عروضی شعر رودکی سمرقندی نگاشته شده و به دسترس همگان قرار دارد، فرهنگ اصطلاحات عروضی شعر رودکی (۱۳۹۰) از منصوره ثابت زاده است که ارزش والای در شعر فارسی دارد.

در بررسی عروضی اشعار رودکی، با توجه به ابیات باقی مانده از این شاعر، به نسبت اشعاری که در طول عمر گفته بسیار اندک و شامل ۱۰۴۷-۹۰۰ بیت است که زندگی شاد و لذت انگیز بخار در آن جلوه دارد (زرین کوب، ۱۳۴۳، ص ۷). نمی توان آمار دقیقی از چگونگی اوزان اشعار وی به دست داد؛ بنابراین بسامد دیوان رودکی بر اساس احتساب ابیات پراکنده شامل مثنوی، رباعی، قصاید، و قطعات می شود.

در این پژوهش از دیوان رودکی سمرقندی پدر شعر پارسی دری، ۱۱ بحر چهار بحر متفوق الارکان؛ چون: هزج، رمل، متقارب و رجز و ۷ بحر مختلف الارکان؛ مانند: خفیف، مجتث و مضارع با زحافات زیادی در هر بحر استنباط گردیده است. از تفاوت های که این تحقیق با تحقیق های قبل تر از خود دارد این است که این تحقیق، به شیوهی عروض سنتی شکل گرفته است؛ زیرا بررسی های عروضی شعر در ایران بیشتر به شکل نوین است و بررسی عروضی در حوزهی ادبیات افغانستان هنوز به سبک کهن است که با شعر رودکی که جزو اشعار کهن و اولینهی شعر فارسی به شمار می رود هم خوانی بیشتری دارد. دلیل دیگر که این پژوهش را شکل داده است، کتب مذکور در پیشینهی تحقیق که بدان اشاره شد در حوزهی ایران شکل گرفته و حتی در حین تحقیق این پژوهش، با تمام توان دسترسی بدان دشوار بود و کتاب مسعود فرزاد جز کتب نادر است که کمتر به دست می آید. تفاوت دیگر این تحقیق این است که کمتر کسی در مورد عروض در شعر رودکی در افغانستان به دلیل دشواری بحر ها و زحافات زیاد قلم زده است؛ از این رو ارزش و ویژگی این پژوهش در این است که جز اولین پژوهش های عروضی در شعر رودکی سمرقندی در حوزهی ادبیات افغانستان به شمار می رود.

اهداف تحقیق

هدف اصلی

شعر فارسی دری دنباله‌ی ممتدی دارد و اوزان عروضی آن را می‌توان در دیوان رودکی سمرقندی، پدر شعر فارسی دری دریافت.

اهداف فرعی

۱- شعر فارسی از چه زمانی وارد مباحث عروضی شده و تا امروز ادامه پیدا کرده است.

۲- بررسی بحرهای عروضی شعر رودکی سمرقندی.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی

۱. اوزان عروضی شعر رودکی سمرقندی کدام‌ها اند؟

سوالات فرعی

۱. چرایی انحرافات و مشکلات عروضی در شعر رودکی سمرقندی در چیست؟

۲. شعر رودکی سمرقندی چرا دشوار می‌نماید؟

روش تحقیق

بررسی عروضی شعر رودکی سمرقندی را بنا به علاقه‌یی که به تجدد میراث بزرگ فرهنگی کهن شعر فارسی دری دارم، با تمام دشواری‌های که این پژوهش برایم دارد آغاز نموده‌ام و در پژوهش این موضوع از روش تحلیلی توصیفی و استناد به کتب معتبر استفاده گردیده که دارای مزایای بهتری است.

بررسی عروضی شعر رودکی سمرقندی

اشعار رودکی به بلاغت اسلوب و طبیعی بودن ممتاز است و سبک دلکش و متناسب دارد (فروزانفر، ۱۳۵۰، ص ۱۸). بررسی عروضی چگونگی بحور متفوق‌الارکان و مختلف‌الارکان، در دیوان رودکی نشان می‌دهد که شاعر بسیاری از اوزان رایج را آزموده و از اختیارات زیاد استفاده نموده است؛ چنانچه اختلافات وزنی، حتی در دو مصراع یک بیت و در اکثر ابیات مشاهده می‌شود. گاه باید چندین بیت یک قصیده را

تقطیع کرد، تا به وزن موجود در قصیده پی برد و آن را استخراج نمود. این ناهمگونی‌های عروضی اشعار رودکی دلایل بسیاری دارد که ما در زیر چند دلیل عمده‌ی آن را بیان می‌نماییم:

۱- **نو و جدید بودن عروض:** عروض در عهد شاعر خصوصاً در سرزمین خراسان، ابتدای سیر تکاملی خویش را می‌پیمود، پس عمدتاً این ناهمگونی‌ها و اختیارات شاعری بعید به نظر نمی‌رسد؛ چنانچه عروض در شعر شاعران قرن پنجم و ششم با موضوع و معانی گوناگون اصلاح و هم‌آهنگ شد.

۲- **انطباق هجاهای کوتاه و بلند در اشعار رودکی:** در اشعار رودکی انطباق و ناهمگونی هجاهای کوتاه و بلند بسیار و به گونه‌ی متوالی به نظر می‌رسد؛ چنانچه قبلاً اشاره نمودیم شاعر با موسیقی اشکالات وزنی را به گونه‌ی برطرف می‌نموده و چندان مهم به نظر نمی‌رسیده است.

۳- **تفاوت‌های وزنی:** در اشعار رودکی تفاوت‌های حتی در دو مصراع یک بیت به گونه‌ی وافر دیده می‌شود که به دلایل چون: برخورد سلیقه‌ی کاتبان قدیم در کتابت اشعار و یا وفادار ماندن نویسندگان قدیم به صورت زبانی اولی و... (ثابت‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۱)

اوزان شعری در دیوان رودکی سمرقندی

بهرهای متحد الارکان

شاعر در بهرهای متحد الارکان، به بحر رمل توجه بسیاری مبذول داشته است. آنگاه که شعر با آرامش و وقار به آهستگی قدم برمی‌دارد، آهنگ فاعلاتن در گوش‌ها طنین‌انداز می‌شود. هنگامی که شاعر غرق شور و شغف و معاشقه با معشوق و آن‌هم در عهد رودکی معشوق بیشتر زمینی جلوه‌گر می‌شود آهنگ بحر هزج در اشکال رباعی، ترانه و... نوازشگر گوش‌ها و قرین جان شیفته‌گان این راه می‌شود.

به جرأت می‌توان گفت که شاعر هیاهوی و تلاطم امواج سهمگین میدان نبرد شاهان سامانی را به شیواترین و رساترین نغمه‌ی حماسی یعنی آهنگ «فعولن» بحر متقارب، با دغدغه‌ی مفتخرانه به رخ حاضرین در مجلس و سامعین همه‌قرن‌ها

می‌کشد و در این راه پیشتاز حماسه‌سرای بی‌بدیل شعر فارسی (فردوسی طوسی) است (همان اثر، ص ۳۰).

هزج

هزج، در لغت به معنای سرود، آواز و ترنم است. و در اصطلاح عروض بحری است که از تکرار جز «مفاعیلن» پدید آمده (حسام، ۱۳۹۵، ۳۲) و وزن آن مبتنی بر مشتقات این رکن که شامل (وند مقرون + دو سبب خفیف) می‌شود (داد، ۱۳۹۰، ص ۵۱۹). رودکی، در بحر هزج ۲۵ زحاف را مشمول وزن رباعی آزموده است که حاوی مضامین دعا، نیایش، پند و اندرز و تحذیر ستمگاران، امرا و ابراز نفرت از مردم‌آزاری و... می‌باشد (ثابت زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

هزج مثنی سالم: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت سه پیراهن سلب بودست و یوسف را به عمر اندر

ن گاری نا	ش نی دس تم	ک گاهی مح	ن تو را حت
°	°	°	°
س پی راهن	س لب بو دس	ت یوسف را	ب عم رن در
°	°	°	°

یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر (دیوان رودکی، ص ۲۷)

ندارد میل فرزانه به فرزند و به زن هرگز ببرد نسل این هردو نسل فرزانه (همان، ص ۱۰۲)

هزج مسدس محذوف: مفاعیلن مفاعیلن فعولن

دلا تا کی همی جوئی منی را چه داری دوست هرزه دشمنی را (شعار، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴)

د لا تا کی	ه می جوئی	م نی را
°	°	°
چ داری دو	س ترزه دش	م نی را
°	°	°

چرا جویی وفا از بی وفایی چه کوبی بیهده سرد آهنی را (همانجا)
 الهی از خودم بستان و گم کن به نور پاک بر من اشلتم کن (دیوان رودکی، ص ۱۴۰)

هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیل

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت (همان، ص ۱۰)

چ ن تی غ	ب د س ت ا ر	م ر د م ن	ت و ا ک ش ت
°	°	°	° °
ن ز د ی ک	خ د ا و ن د	ب د ی ن ی س	ف ر ا م ش ت
°	°	° °	° °

عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت (همانجا)

هزج مسدس اُخرب مکفوف محذوف: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

هرباد که از سوی بخارا به من آید با بوی گل و مشک نسیم سمن آید (همان، ص ۲۵)

ه ر ب ا د	ک از س و ی	ب خ ا ر ا ب	م ن ا ی د
°	° °	° °	°
ب ا ب و ی	گ ل و م ش ک	ن س ی م ی س	م ن ا ی د
°	° °	° °	°

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنک نخواهد که شود شاد دل من (همان، ص ۹۶)

هزج مسدس مقصور: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

بهشت آیین سرایی را بپرداخت زهر گونه در او تمثالها ساخت

ب ه ش ت ا ی ی	س ر ا ی ی ر ا	ب پ ر د ا خ
°	°	° °
ز ه ر گ و ن ه	د ر و ت م ث ا	ل ه ا س ا خ
°	°	° °

چون هامون دشمنانت پست بادند چو گردون دوستان بالا همه سال (همان، ص ۹۱).

هزج مسدس اُخرب مقبوض مقصور:

آن صحن چمن که از دم دی	گفتی دم گرگ یا پلنگ است
آ ص ن	د م ی د ی
° °	° °
چ م ن ک از	د م ی د ی
° °	° °

گف تی د م گر گ یا پ لن گس ت
 °|° °|° °||°
 اکنون زبهارى مانوى طبع پرنقش ونگار همچو ژنگست (همان، ص ۹).

وزن رباعی در بحر هزج: مفعول مفاعیل مفاعیل فعول

تقدیر که بر کشتند آزر م نداشت بر حسن و جوانیت دل نرم نداشت
 تق دی ر که بر کش ت ن دا زر م ن داش
 °|° °|° °||° °|°
 بر حس ن ج وا نی ت د لی نرم ن داش
 °|° °|° °||° °|°
 اندر عجبم زجان ستان کز چو تویی جان بستد و از جمال تو شرم نداشت (همان، ص ۶۵)
 با آنکه دلم از غم هجرت خون است شادی به غم توام زغم افزون است
 اندیشه کنم هر شب و گویم یارب هجرانش چنین است وصالش چون است؟ (هدایت،
 ۱۳۴۰، ص ۵۱۴)

هزج مثنیٰ اخرب مقبوض مکفوف اهتم: مفعول مفاعیل مفاعیل فعول

دل خسته و بستهٔ مسلسل مویست خون گشته و کشتهٔ بت هندویست
 سودی ندهد نصیحت، ای واعظ ای خانه خراب طرفه یک پهلوئیست (دیوان رودکی، ص ۶۵).
 دل خس ت و بس ته ی م سل س لی مو یس
 °|° °|° °|° ||
 خون گش ت و کش ته ی ب تی هن دو یست
 °|° °|° °|° °|°
 در عشق چو رودکی شدم سیر از جان از گریهٔ خونین مژه‌ام شد گریان
 القصه که از بیم عذاب هجران در آتش اشکم اگر از دوزخیان (همان، ص ۷۱)

رمل

رمل، در لغت به معنای دویدن و حصیر بافتن است. رمل را از آن صورت گویند که نام غنایی است از آغانی عرب و سیفی آن را حصیر بافتن گفته است، به دلیل این که

در این بحر و تدی در میان دو سبب است و گویا اوتاد را با اسباب بافته‌اند، چنان‌که حصیر را با ریسمان بافند. (بنووال، ۱۳۲۶، ص ۸۴) وزن آن مبتنی بر مشتقات رکن «فاعلاتن» که شامل (سبب خفیف + وتد مقرون + سبب خفیف) است (داد، ۱۳۹۰، ص ۵۲۰).

رودکی در بحر رمل ۱۲ وزن را آزموده است که شامل زحاف مقصور، محذوف و مخبون می‌شود، بیشترین بسامد شعر شاعر در بحر «رمل مسدس مقصور»، «رمل مثنی مقصور»، «رمل مثنی محذوف»، رمل مسدس مخبون» است که نشان می‌دهد سرودن اشعار در ارکان سه‌تایی و کوتاه، دلخواه شاعر بوده است. (همان، ۱۳۹۰، ص ۳۱) رودکی در این بحر شعر مشهور خود بوی جوی مولیان را سروده و به امیر سامانی تقدیم کرده که به قول چهارمقاله‌ی نظامی عروضی امیر سامانی بدون کفش طرف بخار در حرکت آمد (عروضی، ۱۳۶۴، ص ۵۳)

رمل مسدس محذوف: فاعلات فاعلاتن فاعلن

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آمو و درشتی‌های او	زیر پایم پرنیان آید همی (دیوان رودکی، ص ۶۰).
بوی جویی	مول یا نا
°	°
یا دیا ری	مه ر بانا
°	°
جمله صید این جهانیم ای پسر	ما چو صعوه مرگ بسان زغن
هرگلی پژمرده گردد زونه دیر	مرگ بفشارد همه در زیرغن (همان، ص ۴۱).

رمل مسدس مقصور: فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

دانش اندر دل چراغ روشن است	وز همه بد بر تن تو جوشن است (همان، ص ۱۱۰).
دان شن در	دل چ را غی
°	°
وز ه مه بد	برت نی تو
°	°
جوشن در	جوشن ت
°	°

تا جهان بود از سر مردم فراز کس نبود از راز دانش بی نیاز(همانجا).

رمل مئمن مخبون مقصور: فاعلاتن فعلاتن فعلات

گر من این دوستی تو ببرم تا لب گور بزمن نعره ولیکن ز تو بینم هنرا(همان، ص ۲).

گر م نی دو	س ت یی تو	ب ب رم تا	ل ب گور
°	°	°	° °
بز ز نم نع	ر و لی کن	ز ت بی نم	ه ن را
°	°	°	° °

اثر میر نخواهم که بماند به جهان میر خواهم که بماند به جهان در اثرا(همان، ص ۶۸).

رمل مئمن مقصور: فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

پیشم آمد بامداد آن دلبر از راه شکوخ با دو رخ از شرم لعل و با دو چشم از سحر شوخ آستین بگرفتمش گفتم که مهمان من آی داد پوشیده جوابم مورد و انجیرو کلوخ(همان، ص ۱۱).

پی ش ما مد	با م دا دا	دل ب رز را	هی ش کوخ
°	°	°	° °
با د رخ از	شر م لع لو	با د چشم مز	با د شوخ
°	°	°	°

هرکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار(همان، ص ۱۰۶)

رمل مئمن محذوف: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

دلبرازو کی مجال حاسد غماز تو زنگ من با تو نبندد پیش از این ملامز تو(همان، ص ۹۸)

دل ب را زو	کی م جا لی	حاس دی غم	ما ز تو
°	°	°	° °
زن گ من با	تو ن بن دد	پی ش زی مل	ما ز تو
°	°	°	° °

پشت کوژ و سر طویل و روی بر کردارنیل ساق چون سوهان و دندان بر مثال استره برکنار جوی بینم رسته بادام و سرو راست پنداری قطار اشتران آبره(همان، ص ۵۴)

مقارَب

مقارَب در لغت به معنای نزدیک به هم است و در اصطلاح عروض به بحری گفته می‌شود که از تکرار جز «فعولن» حاصل می‌شود. (احمد نژاد، ۱۳۸۲، ص ۵۸)

در دیوان رودکی ۶۹ بیت پراکنده در قالب مثنوی به بحر مقارَب سرود شده که شامل اوزان رایج بحر مقارَب اند. رودکی در این بحر در رکن سالم و دو زحاف دیگر یکی «مقارَب مثنی محذوف» و دودیگر «مقارَب مثنی مقصور» طبع آزمایی کرده است. (داد، ۱۳۹۰، ص ۴۸۹)

رودکی در بحر مقارَب بیشتر به اندوه، شکوائیه از جهان و طبیعت، راه راست، در مفاخره سخن خویش، تأثیرگذاری شعرش اشاره می‌کند و در سرودن زحاف مثنی مقصور و محذوف پیش کسوت فردوسی است.

مقارَب مثنی سالم: فعولن فعولن فعولن

کسی را که باشد به دل مهر حیدر	شود سرخ رو در دوگیتی به آور		
ایا سرو بن در تک وپوی آنم	که فرغند آسا بیچم به تو بر(دیوان رودکی، ص ۲۶)		
ک سی را	ک باشد	ب دل مه	ر حی در
°	°	°	°
ش ود سر	خ رو در	د گی تی	ب آور
°	°	°	°
چه نیکو سخن گفت یاری به یاری	که تا کی کشم از خُسر ذل و خواری(همان، ص ۱۰۲)		

مقارَب مثنی محذوف: فعولن فعولن فعل

جهانا چینی تو با بچگان	که گه مادری گاه ماندرا		
نه پادیز باید ترانه ستون	نه دیوار خشت و نه زاهن درا(همان، ص ۳)		
ج ها نا	چ نی نی	ت با بیچ	چ گان
°	°	°	°
ک گه ما	د ری گا	ه ما دن	د را
°	°	°	°
کفن حله شد کرم بهرامه را	کز ابریشم جان کند جامه را(همان، ص ۱۲۶)		

نشسته به صد چشم برباره گرفته به چنگ اندرون باره‌یی(همان، ص ۱۳۲)

مقارِب مَثْمَن مَقْصُور: فَعُولن فَعُولن فَعُول

مرا جود او تازه دارد همی مگر جودش ابراست و من نوبهار

مگر یکسو افگن که خود همچنین بیندیش و دیده خرد برگمار(همان، ص ۲۸)

م را جو د او تا ز دا رد ه می

|| ° || ° || ° || °

م گر جو د شب رس ت من نو ب هار

|| ° || ° || ° || °

گرفت آب کاسه ز سرمای سخت چو زرین ورق گشت برگ درخت(همان، ص ۱۲۷)

رَجَز

رجز در لغت به معنای اضطراب و سرعت است. (احمد نژاد، ۱۳۸۲، ص ۶۱) و در

اصطلاح عروض بحری را گویند، که وزن آن مبتنی بر تکرار مشتقات رکن مستفعلن

(سبب خفیف+سبب خفیف+و تد مقرون) «مستفعلن، مستفعلن، مستفعلن، مستفعلن»

باشد. (داد، ۱۳۹۰، ص ۵۲۰) وزن مستفعلن یکی از شورانگیزترین وزن‌های شعر

فارسی است(فتوحی، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

در دیوان رودکی یک بیت به بحر « رجز مَثْمَن سالم» به چشم می‌خورد.

رَجَز مَثْمَن سَالِم: مَسْتَفْعَلن مَسْتَفْعَلن مَسْتَفْعَلن مَسْتَفْعَلن:

خوش آن نبیند غارچی با دوستان یکدله گیتی به آرام اندرون مجلس به بانگ و ولوله(دیوان

رودکی، ص ۱۵)

خ ش آن ن بی ذی غا ر چی با دو س تا نی یک د له

|| ° || ° || ° || °

گی تی ب آ را من د رو مچ لس ب با گو ول و له

|| ° || ° || ° || °

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

بحرهای مختلف الارکان

به بحرهای که وزن اصلی آنها از ترکیب و تکرار دوتا افاعیل عروضی از دو بحر متحد الارکان حاصل شود مختلف الارکان گویند. (حسام، ۱۳۹۵، ص ۹۸)

رودکی در محور مختلف الارکان بحرهای مضارع، مجتث، منسرح، خفیف، سریع، قریب و مقتضب را آزموده است. شاعر توصیف شگردهای طبیعت را به نغمه‌ی دلنواز «مفاعیلن، فاعلاتن، مفاعیلن، فاعلاتن» بحر مضارع، پند و اندرز و شکوائیه و مرثیه را در اوزان خفیف، سریع و مجتث سروده و خمریه را با شور ذوق و مستی در بحر منسرح به رشته شعر درآورده است. (ثابت زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۱)

خفیف

خفیف در لغت به معنای سبک است و در اصطلاح عروض بحری را گویند که اصل آن «فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن» است. در شعر فارسی زحاف مشهور آن خفیف مسدس مخبون محذوف که خوش آهنگتر و زیباتر است کاربرد زیاد دارد. (حسام، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

رودکی ۱۴۱ بیت را در بحر خفیف با سه زحف آزموده است، که شامل مضامین؛ چون: توصیف طبیعت، شادی و مجلس بزم و مرثیه که مرثیه برای شهید بلخی در این بحر سروده است (ثابت زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

خفیف مسدس مخبون مقصور: فاعلاتن مفاعلن فعلان

آخر هرکس از دو بیرون نیست یا برآوردنی است یا زدنی است
نی به آخر همه بفرساید هرکه انجام راست فرسدنی است (دیوان رودکی، ص ۷).

آخری هر	ک سز د بی	رو نی س
○	○	
یا ب را ور	د نی س یا	ز د نی س
○	○	○ ○

به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست (همانجا).

خفیف مسدس مخبون محذوف: فاعلاتن مفاعلهن

گر نه بد بختمی مرا که فگند به یکی جاف جاف زود غرس
او مرا پیش شیر بپسندد من نتاوم براو نشسته مگس (همان، ص ۳۴).

گر ن بد بخ ت می م را ک ف گن د

||° | |°|° |° °

به ی کی جا ف جاف زو د غ رس

||° | |°|° |° °

هفت سالار کاندیرین فلکند همه گرد آمدند در دو داه (همان، ص ۹۹).

خفیف مسدس مخبون محذوف: فاعلاتن مفاعلهن

نیست فکری به غیر یار مرا عشق شد در جهان فیار مرا (همان، ص ۱۳۳)

نی س فک ری ب غی ری یا ر م را

||° | |°|° |° °

عش ق شد در ج ها ف یا ر م را

||° | |°|° |° °

گیهان ما به خواجه عدنی عدن است و کار ما با عدنا (همان، ص ۷۸)

مجث

مجث از کلمه اجثا گرفته شده است که معنای از بیخ برکندن را می‌رساند و از ترکیب اوزان «فاعلاتن مستفعلهن» به گونه مثنی، مسدس و مربع بدست می‌آید. (بنووال، ۱۳۲۶، ص ۱۱۸)

رودکی ۶ وزن را در بحر مجث به آزمایش گرفته است، که ۱۵۰ بیت را در دیوان شاعر احتوا می‌کند. مضامین را که در بحر مجث به بیان گرفته بیشتر موضوع مدح و قصیده مشهور خود «وصف پیری» را نیز در همین بحر به شیواترین، و تأثیرگذارترین گونه سروده است، که جایگاه خاص در بهره تاریخی شعر فارسی‌داری کسب کرده است. (ثابت زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۵) در این قصیده، به خوبی دانسته می‌شود

که وی تخیل قوی و سیر او گریز از یک معنی به معنی دیگر، نیز استادانه و طبیعی است. (کدکنی، ۱۳۵۰، ص ۳۳۰)

مجثث مثنیٰ مخبون محذوف: مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن فعلن

گرفت خواهم زلفین عنبرین ترا به بوسه نقش کنم برگ یاسمین ترا
هر آن زمین که تو یکره بدان قدم نهی هزار سجده برم خاک آن زمین ترا (دیوان رودکی، ص ۴)

گ ر ف ت خ ا	ه م ز ل ف ی	ن ع ن ب ر ی	ن ت ر ا
° °		° °	°
ب ب و س ن ق	ش ک ن م ب ر	گ ی ا س م ی	ن ت ر ا
° °	° °	° °	°

دریغ آن گـرد کرد با رنج کزو نیست بهره من جز سوتام (همان، ص ۳۸)

مجثث مثنیٰ مقصور: مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن فعلان

جهان به کام خداوند باد دیرو زیاد براو به هیچ حوادث زمانه دست مداد (همان، ص ۱۲)

ج ه ا ب ک ا	م خ د ا و ن	ب ب ا د د ی	ر ز ی ا د
° °	° °	° °	° ° °
ب ر و ب ه ی	چ ح و ا د ث	ز م ا ن د س	ت م د ا د
° °	° °	° °	° ° °

بهار چین کن ازان روی به بزم اگرچه خانه تو نور بهار برهمنست (همان، ص ۸۱)

مجثث مثنیٰ مخبون اصلم مسبغ: مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن فع لان

مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود نبود دندان لا بل چراغ تابان بود
سپید سیم رده بود و دُر و مرجان بود ستاره سحری بود و قطره باران بود (همان، ص

(۲۱)

م ر ا ب س و	د ف ر و ر ی	خ ت ر چ د ن	د ا ب و د
° °	° °	° °	°
ن ب و د د ن	د ا ل ا ب ل	چ ر ا غ ت ا	ب ا ب و د
° °		° °	°

مضارع

مضارع در لغت به معنی شبیه و مانند است. در عروض به بحری گفته می‌شود که وزن اصلی آن از تکرار ۴ بار (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن) بدست آید و این بحر را از این سبب مضارع خوانده‌اند که ترتیب سبب‌ها و وتدهای آن مشابه به بحر هزج است (حسام، ۱۳۹۵، ص ۹۹).

سروده‌های رودکی در بحر مضارع ۱۱ زحاف را در برمی‌گیرد که اکثراً شامل مضامین وصف طبیعت و بخصوص بهاریه زیبای او که در ادب فارسی، با مطلع زیر جلوه‌نمایی خاص دارد:

آمد بهار خرم بارنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
همچنان شاعر قصیده مشهور خود در پند و اندرز و شکیبایی را نیز در زحاف
مسدس اخرب مکفوف در وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیلن» سروده است (ثابت زاده،
۱۳۸۹، ص ۵۴).

مضارع مثنی اخرب : مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

در یا دوچشم و آتش بردل همی فزاید مردم میان دریا و آتش چگونه پاید
نیش نهنگ دارد و دل را همی خساید ندهم که ناگوارد کایدون نه خرد خاید (دیوان رودکی،
ص ۲۵).

در یا د	چش م آتش	بر دل ه	می ف زا ید
مردم م	یا ن در یا	وا تش چ	گون پا ید

خوبان همه سپاهند اوشان خدایگانست مر نیک بختیم را بر روی او نشان است (همان، ص ۵)

مضارع مثنی اخرب مکفوف مقصور: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان گیتی بدیل یافت شباب ازپی مشیب
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب (همانجا).
شاید ک مرد پی ر ب دی گه ش ود ج وان

گی تی ب	دی ل یاف	ش با بز پ	بی م شی ب
	○	○	○

هان صائم نواله این سفله میزبان زین بی نمک ابا منه انگشت دردهان

لب تر مکن زآب که طلق است در قدح دست از کباب دار که زهراست توأمان (همان، ص ۴۹)

مضارع مثنیٰ اُخرب مقصور: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلات

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب	با صد هزار نگهت و آرایش عجیب (همان، ص ۵)		
آم مد ب	ها ر خر رم	با رن گ	بو ی طی ب
	○	○	○
با صد ه	زا ر نگ هت	وا را ی	شی ع جی ب
	○		○

بی قیمت است شکر از آن دولبان اوی کاسد شد از دو زلفش بازار شاهبوی

این ایغده به چه کار آید ای فتی در باب دانش این سخن بیهوده مگوی (همان، ص ۶۲)

مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف: مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

ای روی تو چون روز دلیل موحدان	وی موی تو چنان چو شب ملحد از لحد		
ای من مقدم از همه عشاق چون تویی	مرحسن را مقدم چون از کلام قد (همان، ص ۱۱)		
ای روی	ت چن رو ز	د لی لی م	ح دان
	○	○	○
وی موی	ت چ نان	چ شب مل ح	دزل حد
	○○	○	

سریع

سریع در لغت به معنای تیز و چالاک است و در عروض به بحری گفته می شود که اصل آن بر پایه یی (مستفعلن مستفعلن مفعولات) استوار باشد. این بحر در اشکال سدس و مربع می آید. (حسام، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴)

شاعر در بحر سریع ۲ زحاف را سروده است که در میان «سریع سدس مطوی موقوف» با ۲۹ بیت بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و در این بحر

بیشتر مسائل تند و مهیج اندرز، مرثیه‌یی در رثای مرادی بخارایی و همچنان در بی‌وفایی دنیا را بازتاب داده است. (ثابت زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۰)

سرّیع مسدس مطوی مکشوف: مفتعلن مفتعلن فاعلن

پوپکی دیدم به حوالی سرخس بانگ بربرده به ابر اندرا
چادرکی دیدم و رنگین براو رنگ بسی گونه بر آن چادرا(دیوان رودکی، ص ۲)

پو پ ک دی	دم ب ح وا	لی س رخس
° °	° °	° °
با گ ک بر	بر د ب اب	رن د را
° °	° °	°

آی دریغا که خرد مند را باشد و فرزند و خرد مند نی
ورچه ادب دارد و دانش پدر حاصل میراث به فرزند نی(همان، ص ۵۵)

سرّیع مسدس مطوی موقوف: مفتعلن مفتعلن فاعلات

روی به محراب نهادن چه سود دل به بخارا و بتان طراز
ایزد ما وسوسه عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز(همان، ص ۳۳)

روی ب مح	را ب ن ها	دن چ سو د
° °	° °	° °
دل ب ب خا	را و ب تا	نی ط را ز
° °	° °	° °

منسرح:

منسرح، در لغت به معنای حیوان تند و آسان رونده است و در اصطلاح عروض بحری است که اصل آن را جزء «مستفعلن مفعولات» تشکیل می‌دهد. (احمد نژاد، ۱۳۸۲، ص ۷۸)

بحر منسرح یکی از بحور موردتوجه شاعر بوده و طبع خود را در این بحر با ۲ زحف در ۱۱۵ بیت با مضامین جالب و موردتوجه روزگار خود مدح و آن‌هم به گونه اندرز، تشویق به عدل و داد و خمربه سرایی با قصیده مشهور «مادرمی» به آزمون

گرفته است، گهر خوبی از این بحر استخراج نموده و تقدیم دبستان ادب فارسی دری نموده است. (ثابت زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۷)

منسرح مثنی مطوی مجدوع: مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع

با خرد و مند بی وفا بود این بخت خویشان خویش رابکوش تو یک لخت
خودخور خود ده کجا نبود پشیمان هر که بداد و بخورد از آنچه بیلغخت (دیوان رودکی، ص ۷)

با خ ر دو	من د بی و	فا ب د ای	ب خ ت
°	°	°	°
خ ش ت نی	خ ش را ب	کوش ت یک	ل خ ت
°	°	°	°

ازملکان کس چنو بنود جوانی راد و سخندان و شیر مرد و خردمند (همان، ص ۱۷)

منسرح مثنی مطوی منحور: مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

آنکه نماند به هیچ خلق خدایست تو نه خدایی به هیچ خلق نمایی
روز شدن را نشان دهند به خورشید باز مر او به تو دهند نشانی (همان، ص ۶۱).

آ ک ن ما	ند ب هی چ	خل ق خ دا	یس
°	°	°	°
تون خ دا	یی ب هی چ	خل ق ن ما	نی
°	°	°	°

رای وزیران ترا به کار نیاید هرچه صواب است بخت خود فرماید (همان، ص ۱۹).

قریب

قریب، در لغت به معنای نزدیکی است و در عروض نام یکی از بحرهای مختلف الارکان است که توسط یوسف عروضی وضع شده است و ویژه‌ی شعر فارسی است. این بحر را به خاطر قریب می‌گویند که به بحر مضارع نزدیک است و از جمله بحور مستحدث است و در نزدیکی پیداشده است. وزن این بحر از تکرار و دو جزء « مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن » بدست می‌آید و سالم آن چندان مروج نیست (حسام، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲).

بسامد این بحر در دیوان رودکی بسیار کم به نظر می‌رسد و رودکی در این بحر دو بیت را در یک زحاف و به دو گونه مسدس و مثنی‌اخرب مکفوف سروده است (داد، ۱۳۹۰، ص ۳۶۱).

قریب مسدس اخرب مکفوف: مفعول مفاعیل فاعلاتن

ای مایه‌ی خوبی و نیکنامی روزم ندهد بی تو روشنایی (دیوان رودکی، ص ۱۰۶)

ای مای	ی خوبی و	نی ک نامی
°	° °	°
روزم ن	دهد بی ت	روش نایی
°	° °	°
مفعول	مفاعیل	فاعلاتن

ای بار خدای ای نگار فتنه ای دین خردمند را تو رخنه (همان، ص ۱۰۱).

مقتضب

مقتضب از کلمه عربی اقتضاب گرفته شده است و معنای بریدن را می‌رساند. گویا که این بحر را از بحر منسرح بریده گرفته‌اند. رکن‌های این دو بحر به هم‌دیگر مانند بوده و تنها از روی موقعیتشان فرق می‌کند. این بحر در نظم قدیم خیلی کم مورد استعمال داشته است و به اشکال مثنی‌اخرب، مسدس و مربع سروده شده است. وزن این بحر از تکرار و ترکیب دو جزء «مفعولات مستفعلن» به وجود می‌آید. (بنووال، ۱۳۲۶، ص ۱۱۳-۱۱۴).

مقتضب مثنی‌اخرب منسرح: فاعلاتن مفعولن فاعلاتن فع

سخن شیرین از از زفت نیارد بر بز به بچ بچ بر هرگز نشود فربه (دیوان رودکی، ص ۵۳)

س خ نی شی	ری نز زف	ت ن یارد بر
°°		°°
بز ب بچ بچ	بر هرگز	نشود فربه
°		°°
فاعلاتن	مفعولن	فاعلاتن فع

نتیجه‌گیری

از مطالعه متن بالا به این نتیجه می‌رسیم که انسان در همان اوایل آفرینش ذوق و آهنگ در وجودش موج می‌زده است و همین تموج آهنگ‌ها را با قریحه سرشار و خدادادی خود، برای آفرینش انواع گوناگون اوزان آهنگین به کار بست و شعر را بر میدان ذوق وارد نمود.

کمتر کسی در مورد عروض در شعر رودکی در افغانستان به دلیل دشواری بحر‌ها و زحافات زیاد قلم‌زده است. این پژوهش (بررسی اوزان عروضی در اشعار رودکی سمرقندی) جزو اولین پژوهش‌ها در حوزه ادبیات افغانستان به شمار می‌رود. شاعر مورد بحث ما در اوایل دوره‌ی شعر سرایی و بالاترین حد موسیقی دانی قرار داشته است. در اشعار او اختیارات بیشتری شاعری به چشم می‌خورد. حتی‌الامکان اشعار این شاعر که سرآغاز گویندگان شعر پارسی دری است. بیانگر این است، که شعر فارسی‌تری پیشینه‌ی ممتدی داشته است و این سخن که عروض فقط و فقط مختص به اعراب است، در محدوده‌ی یک مدعا قرار دارد نی حقیقت محض.

اختلافات وزنی در دیوان شاعر مذکور به حدی است که حتی دو مصراع یک بیت دارای وزن واحدی نیستند و این مشکل در اغلب جاهای این اشعار رودکی به چشم می‌خورد؛ لذا کوشیده‌ام با معیار قرار دادن یک مصراع وزن موردنیاز را استخراج نمایم؛ هم‌چنان در اکثر قصیده‌ها مجبور به تقطیع تقریباً کل ابیات یک قصیده هستیم، تا وزن درست آن را استخراج نمایم.

در این پژوهش، از دیوان رودکی سمرقندی پدر شعر پارسی دری ۱۱ بحر چهار بحر متفوق‌الارکان؛ چون: هزج، رمل، متقارب و رجز و ۷ بحر مختلف‌الارکان؛ مانند: خفیف، مجتث، مضارع را با زحافات زیادی در هر بحر استنباط گردیده است. هدف، ارزش و تفاوت‌های این تحقیق نسبت به تحقیق‌های قبل‌تر از خود این است که این تحقیق، با روش کهن عروض سنتی شکل‌گرفته که در حوزه ادبیات افغانستان از آن استفاده‌ی بیشتری صورت می‌گیرد و با شعر رودکی سمرقندی هم‌خوانی بیشتری دارد. دوم جزو اولین پژوهش‌های تحقیقی عروضی در شعر رودکی است، در حوزه‌ی

ادبیات افغانستان به شمار می‌رود. سوم، کتب که در ایران به چاپ رسیده دسترسی بدان برای پژوهندگان حوزه‌ی افغانستان دشوار است؛ از این رو باید یک سری پژوهش‌های در این حوزه برای نسل نو جهت آشنایی با شعر و متون کهن ضروری است و سبب ارزش و غنای فرهنگی خاستگاه زبان ادب فارسی دری (افغانستان) می‌گردد.

منابع و مأخذ

- احمد نژاد، کامل. (۱۳۸۲). فنون ادبی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات پایا.
- بنووال، محمد افضل. (۱۳۲۶). وزن شعر دری. چاپ دوم. کابل: انتشارات سعید.
- ثابت زاده، منصوره. (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات عروضی اشعار رودکی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.
- حسام، اقبال. (۱۳۹۵). عروض و قافیه. بدخشان: انتشارات هاتف ندا.
- داد، سیما. (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مروارید.
- رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۸۹). دیوان رودکی. چاپ ششم. تهران: انتشارات گنجینه.
- زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۴۳). با کاروان حله. تهران: انتشارات علمی.
- شعار، جعفر و انوری، حسن. گزیده‌ی اشعار رودکی سمرقندی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات نیل.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). آشنایی با عروض و قافیه. چاپ هژدهم. تهران: انتشارات فردوس.
- عروضی، نظامی. (۱۳۶۴). چهار مقاله. تهران: انتشارات ارمان.
- فتوحی، محمود و عباسی، حبیب الله. (۱۳۸۹). فارسی عمومی. کابل: اداره دارالنشر افغانستان.
- فروزانفر، بدیع الزمان. سخن و سخنوران. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- محبتی، مهدی. (۱۳۷۹). زلف عالم آرا. چاپ اول. تهران: انتشارات جوانه رشد.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰). مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا. تهران: فرهنگ نشر نو.

